



تطبیقات فقهی شرط موافقت با امتنان

در اجرای برائت شرعی

محمدعلی خادمی کوشا*

چکیده

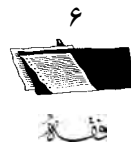
بعد از شیخ انصاری، یکی از شروط اجرای برائت شرعی که بیشتر فقیهان آن را پذیرفته‌اند، موافق بودن اصل برائت با امتنان الهی است. منظور از آن شرط این است که باید اصل برائت شرعی موجب برداشتن سختی و مشقت از مکلف باشد.

خفای لوازم موافقت با امتنان که لغزشگاه تطبیقات فقهی شرط مذکور بوده و موجب اختلافات فقهی شده است، به‌همراه فقدان مطالعات متمرکز در این باره، ضرورت بررسی تطبیقات فقهی شرط مذکور را بیشتر روشن می‌کند. به همین دلیل، این نوشتار با موضوع نقد و بررسی تطبیقات شرط موافقت امتنان برای اجرای برائت شرعی در پی یافتن مسیر روشن استنباط در بهره‌گیری از امتنان و حل اختلافات فقیهان است. این نوشتار با روش تحلیلی و نقد مطالب و براساس ضوابط جریان برائت شرعی و نقش آفرینی امتنان انجام شده است.

دستاورد اصلی این جستار یافتن خطاهای راهبردی و محتوایی در تطبیق شرط وجود امتنان در اجرای برائت است؛ به این گونه که در بیشتر موارد اساساً جای اجرای برائت نبوده یا مانع دیگری در رتبه قیل از فقدان امتنان وجود داشته است؛ به گونه‌ای که اصل برائت اگر از نوع احکام امتنانی نیز نبود، جاری نمی‌شد.

کلیدواژه‌ها

احکام امتنانی، امتنانیت برائت، اصل برائت، برائت شرعی.



مقدمه

تکالیف الهی الطافی آشکار از سوی خداوند حکیم و بنده نواز است که شیرینی غایتش سختی رعایتش را می‌پوشاند. افزون بر این، برخی از احکام دینی دارای بیانی دلنشین‌اند که سرشار از امتنان و حاکی از رفق با بندگان است؛ به گونه‌ای که با امکان الزام برای تحصیل مصلحت براساس حکمت، حکمی راحت براساس رحمت جایگزین آن شده است. این احکام در اصطلاح فقیهان «احکام امتنانی» نامیده شده‌اند (ر.ک: خادمی کوشا، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴).

بهره‌گیری از امتنانی‌بودن برخی احکام در بین مفسران و فقیهان متقدم، پیشینه‌ای دیرینه دارد و از قرائن فهم معنا شمرده شده است (خادمی کوشا، ۱۳۹۲: ص ۲۳)، اما در عصر شیخ انصاری بهره‌گیری از لسان امتنانی ادله شرعی وارد مباحث اصول فقه شده و مورد توجه جدی قرار گرفت و براساس آن، دایره شمول و قلمرو احکام و قواعد فقهی توسعه و تضییق متناسب با امتنان یافت.

نمونه روشن احکام امتنانی اصل برائت شرعی است. این اصل یکی از پرکاربردترین احکام امتنانی است که با رعایت امتنان بر بندگان وضع شده و نمی‌تواند در موارد عاری از امتنان جاری شود. به طوری که در ادامه خواهیم دید، فقیهان پس از شیخ انصاری در موارد متعددی که اجرای این اصل با امتنان بر مکلف سازگار نبوده است از اجرای آن منع کرده‌اند.

با توجه به اهمیت و کاربرد گسترده اصل برائت در منابع فقهی و بهره‌گیری از آن و با نظر به تأثیر امتنانی‌بودن برائت در محدودسازی استفاده از آن برای استنباط مسائل فقهی، جای این پرسش هست که امتنانی‌بودن اصل برائت در چه مواردی و چه آثاری و با چه ضوابطی در استنباط مسائل فقهی نقشی داشته یا می‌تواند داشته باشد.

برای روشن شدن مطلب و زمینه‌سازی برای پاسخ به پرسش بالا باید گفت: با فرض اینکه حکم به برائت وابسته به حصول امتنان است، باید در مجرای برائت دو شرط رعایت شود که در سخن برخی فقیهان و اصولیان آمده است (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۱۲؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۴۲۳): شرط نخست این است که اجرای برائت



فقه



برخلاف امتنان نباشد، یعنی اجرای براءت موجب ضرر یا سختی نشود. نگارنده در مورد آثار این شرط و تطبیقات فقهی آن مقاله‌ای مستقل ارائه کرده است (خادمی کوشا، ۱۳۹۷). شرط دوم این است که اجرای اصل براءت موافق امتنان باشد، یعنی موجب رفع سختی باشد، مثل رفع مؤاخذه و عقاب. پس اگر اجرای براءت موجب رفع سختی و مشقتی از مکلف نباشد، جاری نمی‌شود، مثل براءت از حکم مستحب در موارد شک در استحباب.

بسیار دیده می‌شود که فقیهان به جهت یکی از این دو شرط مذکور، از جریان براءت جلوگیری کرده‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج: ۵؛ ص: ۱۵؛ شیرازی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱؛ ص: ۲۰۵؛ کاظمی خراسانی، ۱۴۱۱ق، ج: ۱؛ ص: ۳۰۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ق، ج: ۷؛ ص: ۷۹؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۴؛ ص: ۳۴۷؛ حاج‌عاملی، ۱۴۲۴ق، ج: ۱؛ ص: ۵۸۹). از آنجا که دو شرط مذکور آثار و لوازم مهمی در فقه و اصول دارند، بررسی تطبیقات فقهی این دو شرط برای دسترسی به شرایط تطبیق فقهی دارای اهمیت است.

آنچه در این مجال، مورد نظر است، شرط دوم (موافقت اصل براءت با امتنان) است که فقیهان به آثار و لوازم آن ملتزم شده و آن را در فقه به کار برده‌اند. در ادامه، به مواردی از آثار شرط مذکور به عنوان تطبیقات فقهی مذکور در عبارتهای فقیهان خواهیم پرداخت.

۱. لزوم وجود ضیق در حکم مرفوع

یکی از تطبیقات شرط موافقت براءت با امتنان در اجرای اصل براءت شرعی این است که حکمی که با اجرای براءت برداشته می‌شود موجب ضیق و سختی باشد تا با رفع آن، امتنان صورت گیرد و گرنه اجرای براءت موجب امتنان نخواهد بود و جاری نمی‌شود (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج: ۳؛ ص: ۲۱۲؛ کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج: ۳؛ ص: ۴۲۳).

جاری نشدن براءت به دلیل موافق نبودن با امتنان در جایی که تضییق و سختی وجود ندارد با جاری نشدن براءت به دلیل مخالف بودن با امتنان در جایی که اصل براءت موجب تضییق است یکی نیست، زیرا در اولی نظر به جانب مرفوع است که آنچه با براءت

برداشته می شود دارای ضیق و سختی باشد تا اجرای برائت موافق امتنان شود و در دومی نظر به جانب رافع است که رفع تکلیف موجب ضیق و سختی بر مکلف نباشد تا اجرای اصل برائت مخالف امتنان نشود. موضوع سخن در این مقاله اولی است.

لازمه وجود ضیق در مجرای برائت این است که با اجرای برائت، نوعی سختی و قیدوبند از مکلف برداشته می شود. در نتیجه، می توان دریافت که در موارد دَوْران بین برائت از اطلاق و برائت از تقييد، اصل برائت در مورد قید جاری شده و برائت از اطلاق جاری نمی شود و از این رو، با آن معارضه نمی کند (شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ص ۴۳۶؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ص ۱۶)؛ زیرا اجرای برائت از اطلاق موجب تقييد و تضییق است و این خلاف امتنان است (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۴۵۶).

یکی از موارد تطبیق اثر مذکور از آثار امتنانت برائت، برخی از اقسام مسئله دَوْران امر بین وجوب نفسی و غیره است و آن صورتی است که تردید بین واجب نفسی مطلق و واجب غیره مقید واقع شود. مثلاً بدانیم که وضو اگر واجب نفسی باشد، نسبت به دخول وقت نماز و خارج از آن مطلق است و اگر واجب غیره باشد، حتماً مقید به دخول وقت نماز است و قبل از آن واجب نیست. در این مسئله، برخی مثل محقق نائینی برائت از وجوب نفسی را پذیرفته اند که لازمه اش برائت از اطلاق است، ولی برخی همانند محقق خوئی اشکال نموده اند که برائت در مورد حکمی جاری می شود که موجب تضییقی باشد (تا امتنان صدق کند) نه در مورد اطلاق و توسعه که موجب گشایش و رفاه حال مکلف است (شاهرودی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۳۱۹).

در دفاع از محقق نائینی باید گفت: منع اجرای برائت از وجوب نفسی به جهت امتنانی بودن برائت قابل نقد است، زیرا نخست، با توجه به احتمال عقاب در احتمال وجوب نفسی، با اجرای برائت عقلی وجوب نفسی رفع می شود. در نتیجه، نفی وجوب متوقف بر جریان برائت شرعی نیست تا گفته شود جریان آن برخلاف امتنان است. دوم، در امثال وضو با توجه به استحباب نفسی آن و کفایت آن از واجب، اگر وجوب نفسی آن با برائت برداشته شود، تضییقی در امثال قبل از وقت نماز رخ نمی دهد. سوم، برائت از وجوب نفسی از جهت رفع اصل تکلیف و آثار آن مثل رفع عقاب، موجب توسعه



فقه



است؛ درحالی که بدون برائت از وجوب نفسی وضو، تکلیف مضاعف بوده و تارکِ یک وعده نماز دو گناه کرده و مستحق دو عقاب خواهد بود.

یکی دیگر از تطبیقات شرط موافقت برائت با امتنان، موارد اجرای برائت از وجوب غیري است. صاحب قوانین این نکته را ذکر کرده و به جهت وجود حکم عقلی بر لزوم مقدمه، آن را رد کرده است (میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ص ۲۲۰). برخی مثل شیخ انصاری نیز آن را به سبب فقدان احتمال عقاب در وجوب غیري جاری ندانسته‌اند (کلاتری، ۱۳۸۳، ج ۱: ص ۴۰۱). با وجود این، برخی دیگر صرفاً به سبب امتنایی بودن برائت، آن را جاری ندانسته‌اند، زیرا به مقتضای امتنان باید در مجرای برائت، سختی مضاعفی باشد تا با اصل برائت برداشته شود؛ درحالی که در واجب غیري سختی زائد بر انجام واجب وجود ندارد (تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۲: ص ۱۴۸).

تطبیق بالا نقدپذیر است، زیرا اساساً اجرای اصل برائت در این مورد لغو است (صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۱۹) و وجوب مقدمه حکم عقلی است و در موارد حکم عقلی، جای جریان اصل شرعی نیست (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۲: ص ۵۰۰). بنابراین، در موارد وجوب غیري، اصل برائت حتی اگر امتنایی نباشد جاری نمی‌شود.

۲. تعمیم برائت نسبت به شبهات موضوعیه و حکمیه

بر اساس امتنایی بودن برائت، برخی مثل محقق آشتیانی بر این عقیده‌اند که برائت شرعی برای اینکه امتنایی باشد باید نتیجه‌ای گسترده‌تر از رفع عقاب و مؤاخذه (که ظهور در شبهات موضوعیه و افعال مکلف دارد) داشته باشد، زیرا مؤاخذه نسبت به موارد جهل مکلف از نظر عقلی قبیح و ناروا است. در نتیجه، رفع آن به حکم عقل است نه امتنان شرعی و اختصاص به امت اسلامی نخواهد داشت. پس باید مورد رفع شده به گونه‌ای گسترده باشد که از اختصاصات امت اسلامی شمرده شود. بر این اساس، با توجه به امتنایی بودن حدیث رفع، باید رفع را نسبت به جمیع آثار تعمیم داد تا شبهات حکمیه را نیز دربر گیرد (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ص ۲۶۱).

اما شیخ انصاری برای اینکه موارد حدیث رفع (از جمله حکم به برائت) از اختصاصات امت اسلامی باشد، راه دیگری برگزیده است: او بر این عقیده است که از نظر عقلی، مؤاخذه در مورد برخی از فقرات حدیث رفع مطلقاً قبیح نیست بلکه در برخی موارد از نظر عقلی مؤاخذه جایز است. مثلاً در مورد «ما لا یعلمون»، در صورتی که امکان احتیاط وجود داشته باشد، مؤاخذه بر ترک عمل، قبحی ندارد و نیز مؤاخذه بر خطا و نسیانی که از بی‌مبالاتی ناشی شده باشد، ناروا نیست (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۳۰). بنابراین، آنچه که در حدیث رفع بیان شده است، رفع مؤاخذه و عقاب به طور مطلق یعنی در همه موارد است که شامل موارد ذکر شده نیز می‌شود و چون وسیع‌تر از حکم عقلی است، از مختصات امت اسلامی بوده و امتنانی است.

چنان که ملاحظه می‌شود، در نظر شیخ انصاری اثر مذکور یعنی تعمیم برائت به شبهات موضوعیه و حکمیه از آثار امتنانیت حدیث رفع نمی‌تواند باشد، زیرا مبنای تعمیم مذکور این بود که رفع مؤاخذه نمی‌تواند امتنانی باشد و باید رفع جمیع آثار اراده شود که در پی آن تعمیم به همه شبهات صورت می‌گرفت؛ در حالی که در سخن شیخ، رفع مؤاخذه به صورت مطلق بوده و امتنانی است و اختصاص رفع به آن اشکالی ندارد. از این رو، او صریحاً نظر بالا را تضعیف کرده است (همان: ص ۳۱).

محقق آشتیانی، شاگرد شیخ انصاری، در نظر او مناقشه وارد کرده است (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ص ۲۶۱)، چرا که مؤاخذه در مورد «ما لا یعلمون» در مواردی که امکان احتیاط وجود دارد از نظر عقلی قبیح است، مگر اینکه دلیل عقلی برائت به این صورت تقریر شود که در موارد جهل به حکم شرعی، تکلیف به حکم شرعی از نوع تکلیف به مالایطاق است (همچنان که سید ابن زهره این گونه تقریر کرده است). در این نوع تقریر، اشکال شیخ اعظم وارد است، زیرا با امکان احتیاط، نمی‌توان گفت که تکلیف به ما لایطاق است؛ پس حکم عقلی برائت در موارد امکان احتیاط وجود ندارد. با وجود این، شیخ انصاری در جای خود تقریر مذکور را نپذیرفته و آن را ابطال کرده است؛ پس او نمی‌تواند براساس آنچه که خود آن را باطل دانسته است، نظرش را پایه‌ریزی کند.





اما می‌توان بدین صورت از نظر شیخ دفاع کرد که در موارد جهل به حکم شرعی و ترک حکم واقعی، از نظر عقل، راه عقاب بر شارع مقدس بسته نیست، زیرا شارع می‌توانست با ایجاب احتیاط، راه ترک حکم واقعی را مسدود کند و ترک‌کننده احتیاط را عقاب کند. شاید این کار را در مورد شرایع پیشین انجام داده باشد، اما در مورد امت اسلامی چنین کاری نکرده و بلکه اعلام عدم وجوب احتیاط کرده است و این امتنایی بر امت اسلامی است. در این صورت، اشکال محقق آشتیانی وارد نیست. ظاهراً توضیح مذکور از نظر این شاگرد تیزبین شیخ انصاری دور نمانده و از این رو، آورده است که اگر شیخ انصاری در عبارت خود به جای امکان احتیاط، ایجاب احتیاط را ذکر می‌کرد، اشکال بر او وارد نبود و بلکه این مورد را سهو قلم دانسته است (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ص ۲۶۱).

به نظر می‌رسد لازم نیست که این جایگزینی انجام شود. منظور شیخ و بلکه صریح کلام ایشان این است که عقل در مورد ما لایعلمون مطلقاً عقاب را قبیح نمی‌داند، زیرا وقتی امکان احتیاط باشد، از نظر عقلی شارع می‌تواند احتیاط را واجب کند و بدون اینکه مکلف علم به واقع داشته باشد، ترک‌کننده واقع را عقاب کند؛ در حالی که در برخی موارد از نظر عقل، عقاب مطلقاً قبیح است و به هیچ وجه نمی‌توان تارک آن را عقاب نمود، مثل عقاب بر ترک تکلیف غیرمقدور که به هیچ وجه از نظر عقلی جایز نیست و در همه حال‌ها قبیح است.

بنابراین، امتنایی بودن رفع مؤاخذه در موارد امکان احتیاط از این جهت است که شارع می‌توانسته است احتیاط را واجب کند اما این کار را نکرده و بلکه به روشنی اعلام کرده است که بر امت اسلامی احتیاط واجب نیست و ترک حکم الهی در موارد مذکور در حدیث، مؤاخذه‌ای ندارد. از اینکه این حکم از اختصاصات امت اسلامی دانسته شده است، می‌توان فهمید که امت‌های پیشین چنین نبوده‌اند و مؤاخذه و وجوب احتیاط در مورد آنها از سوی شارع جعل شده بود.

نتیجه اینکه، با توجه به سخن شیخ انصاری روشن می‌شود که رفع مؤاخذه اگر به صورت مطلق باشد، امتنایی است و حکم عقلی به قبح مؤاخذه بدون بیان، با امتنایی بودن عدم وجوب احتیاط و رفع سبب مؤاخذه (ایجاب احتیاط) از سوی شارع

مقدس منافاتی ندارد. بنابراین، تعمیم براءت به شبهات حکمیه براساس امتنانی بودن آن، از راهی که محقق آشتیانی بیان نمود، قابل اعتماد نیست.

اما راه دیگری برای تطبیق امتنایت به منظور کشف تعمیم براءت نسبت به شبهات حکمیه وجود دارد و آن این است که امتنایت حکم یکی از قرائن روشن و ابزارهای تعمیم است (فاضل تونی، ۱۴۱۵ق: ص ۱۸۵؛ میرزای قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱: ص ۵۰۶؛ اصفهانی نجفی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ص ۲۴؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ص ۱۷۳؛ نراقی، ۱۴۲۲ق: ص ۳۰؛ طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶ق: ص ۱۹۴) و حتی عموم امتنانی از نوع عام آبی از تخصیص است (طباطبایی مجاهد، ۱۲۹۶ق: ص ۵۰۶). همین کفایت می کند که در مورد «ما لایعلمون» و امثال آن گفته شود که منظور از رفع در حدیث رفع، چه رفع آثار باشد و چه رفع احکام، رفع جمیع آثار و جمیع احکام خواهد بود. در نتیجه، مؤاخذه و غیر آن و نیز احکام وضعی و تکلیفی را دربر می گیرد.

۳. جاری نبودن براءت از حکم واقعی و جریان براءت از وجوب احتیاط

یکی دیگر از تطبیقات شرط موافقت براءت با امتنان در نظر محقق عراقی آن است که اصل براءت نمی تواند بیان کننده براءت از حکم واقعی باشد، زیرا حکم واقعی در موارد شک به حکم، بدون الزام به تحصیل واقع، هیچ ضیق و سختی ای برای مکلف ندارد تا رفع آن امتنانی باشد (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۱۲)؛ بلکه آنچه موجب ضیق است، الزام به تحصیل واقع و واجب کردن احتیاط است. در نتیجه، صرفاً رفع ایجاب احتیاط امتنانی است.

از شواهد پذیرش این اثر در بین اصولیان این است که برخی برای اثبات اینکه در موارد اجرای براءت، حکم واقعی بر جای خود باقی است و توسط ادله براءت رفع نشده است، به همین ویژگی ادله براءت یعنی امتنایت آن تمسک کرده اند؛ بر این اساس که رفع حکم واقعی امتنانی نیست و امتنان در رفع حکم در مرتبه ظاهر است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۱ق، ج ۱: ص ۲۵۳).

اما در نقد تطبیق بالا باید گفت: همان گونه که محقق خوئی ذکر کرده است، بقای حکم واقعی براساس قرائن داخلی و خارجی است (رک: واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۲۵۷)



فقہ



و امتنانیت نمی‌تواند از قرائن بقای حکم واقعی باشد، زیرا لازمه بقای حکم واقعی عدم اجزا است که خلاف امتنان است و بقای حکم واقعی تا زمانی موجب ضیق نیست که کشف واقع نشده و جبران فوت واقع مطالبه نشود، و گرنه حکم به عدم اجزا و الزام به جبران حکم واقعی براساس اشتراک احکام نسبت به جاهل و عالم، تکلیفی زائد است که گاهی از عمل به احتیاط هم مشکل‌تر است و قطعاً برخلاف امتنان است. بنابراین باید براساس امتنان بگوییم رفع حکم در برائت از حکم واقعی است، ولی از آنجا که رفع واقعی در فقه امامیه موانع متعددی دارد باید برای رعایت امتنانیت برائت آثار رفع واقعی (مثل اجزای عمل در ظرف جهل قصوری) جاری شود.

۴. جاری نبودن برائت در مستحبات

برخی به جهت امتنانی بودن اصل برائت، از اجرای برائت در مستحبات ممانعت کرده‌اند، به جهت اینکه هیچ سختی و مشقتی برای مکلف در حکم به استحباب وجود ندارد، زیرا حکمی غیرالزامی است و فعل و ترک آن به انتخاب مکلف است. بنابراین، جریان برائت در مستحبات به دلیل اینکه موجب رفع سختی نبوده و امتنانی نیست جاری نمی‌شود. از این رو، فقیهان در موارد شک در استحباب، حتی اگر حرجی باشد، برائت جاری نمی‌کنند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ص ۱۵؛ سبحانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲: ص ۲۳۵؛ تقوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳: ص ۲۴۸؛ صافی اصفهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۵۶۹؛ عبدالساتر، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۴۳۶).

در نقد تطبیق امتنانی بودن برائت به بیان مذکور باید گفت:

نخست، چنین نیست که همواره مستحبات موضوع حکم الزامی نباشند و رفع استحباب موجب رفع ضیق نباشد. گاهی انجام مستحبات خودشان موضوع حکم الزامی هستند مثل مستحبات نماز و روزه یا قرائت قرآن که با حفظ عنوان مستحب، موضوع عقد اجاره یا مورد سوگند و نذر است و رفع استحباب موجب گشایش و توسعه در امثال آن حکم الزامی است.

دوم، در موارد شک در استحباب با وجود اصل عدم جعل، نوبت به برائت نمی‌رسد. اصل عدم جعل حکمی استصحابی است و متوقف بر امتنان نیست.

سوم، محققانی مثل شیخ انصاری (که خود مُبدع محدودیت براءت بر اساس امتنانیت است) دلیل عدم اجرای براءت در مستحبات را فقدان موضوع براءت دانسته‌اند، زیرا ظاهر ادله براءت رفع مؤاخذه و عقاب است که در مستحبات وجود ندارند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج: ۲؛ ص: ۱۹۴). بنابراین، جاری نبودن براءت در مستحبات متوقف بر لسان امتنانی دلیل نیست. به همین دلیل، اگر ادله دیگر براءت را امتنانی ندانیم، باز هم اصل براءت جاری نمی‌شود و نیز به همین دلیل، براءت عقلی با وجود اینکه امتنانی نیست جاری نمی‌شود.

البته، نظر شیخ را نیز می‌توان از باب امتنانی بودن براءت دانست، زیرا رفع مؤاخذه همان امتنان الهی است؛ از این رو، معتقدیم بر اساس مضمون احکام می‌توان احکام امتنانی را شناسایی کرد، اگرچه لسان دلیلش امتنانی نباشد (خادمی کوشا، ۱۳۹۱: ص: ۱۱۹). به همین دلیل نیز برخی فقیهان امثال حدیث حجب را از ادله امتنانی براءت دانسته‌اند (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱؛ ص: ۴۵۴؛ خوئی، ۱۴۱۷ق، ج: ۳؛ ص: ۲۸۲؛ فوجانی، ۱۴۳۰ق، ج: ۲؛ ص: ۲۶۰)، ولی ظاهراً برخی امتنان مضمونی را قبول ندارند؛ به همین دلیل معتقدند امثال حدیث حجب دارای لسان امتنانی نبوده و اگر به آن استناد شود، براءت شرعی نیز امتنانی نخواهد بود (حسینی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج: ۴؛ ص: ۲۴۶؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج: ۵؛ ص: ۴۳۴).

چهارم، اجرای براءت در مستحبات را نمی‌توان به صورت مطلق خلاف امتنان دانست، زیرا اجزاء مستحبات دارای وجوب شرطی هستند و نفی هر کدام موجب توسعه در مستحب است. به همین دلیل، برخی (با وجود نپذیرفتن براءت از استحباب) براءت در اجزای مستحب را پذیرفته‌اند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱۱؛ ص: ۶۵؛ غروی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ج: ۱؛ ص: ۸۸؛ طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج: ۲؛ ص: ۱۶۸).

پنجم، جاری نشدن اصل براءت (چه به سبب لسان امتنانی دلیل و چه به سبب فقدان مؤاخذه) موجب حکم به ورود امر استجابی نیست و نمی‌توان آن را به قصد ورود انجام داد، مگر در قالب استحباب احتیاط. از سوی دیگر، منع از اجرای براءت در مستحبات به معنای ثبوت استحباب احتیاط نیست و برای اثبات آن نیازی به منع از براءت نیست، زیرا در استحباب احتیاط شکی نداریم. به همین دلیل، محقق خوئی که معنای اجرای براءت در مستحبات را عدم استحباب احتیاط دانسته است، براءت از استحباب را به دلیل



یقینی بودن استحباب احتیاط نپذیرفته است (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ص ۲۷۰). بنابراین، امتنایت برائت در منع از برائت در مستحبات هیچ فایده‌ای ندارد: نه استحباب خود عمل را ثابت می‌کند و نه استحباب احتیاط را. به همین دلیل، منع برائت مطابق امتنان نیست و مشکلی را در باب حکم به استحباب برطرف نمی‌کند و نتیجه آن توقف است.

راه‌حل برون‌رفت از توقف بالا این است که بگوییم دلیل و معنای برائت در مستحبات با دلیل و معنای برائت در واجبات فرق می‌کند: برائت در واجبات به دلیل حدیث رفع و امثال آن است و به معنای رفع وجوب احتیاط است (غروی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ص ۸۸)، ولی در مستحبات به دلیل اصل استصحابی «عدم جعل» است نه امثال حدیث رفع، و معنای آن رفع استحباب احتیاط نیست بلکه به معنای عدم ثبوت امر استصحابی به حکم ظاهری است. در نتیجه، با وجود حکم به استحباب احتیاط و رجحان آن برای تحصیل حکم واقعی احتمالی باید به حکم ظاهری، حکم به عدم ثبوت استحباب خود عمل داده شود.

۵. اجرای برائت از تقیید در مستحبات (برائت از وجوب شرطی)

در مورد اجزاء و شرایط مستحب، به عقیده برخی از فقیهان مانند محقق خوئی، اجرای برائت برای نفی اجزاء و شرایط، موجب توسعه و تسهیل بوده و با امتنایت بودن برائت سازگار است، چون انسان گاهی در صورت وجود برخی شرایط و اجزاء، اقدام به انجام مستحب نمی‌کند، مثل غسل نسبت به زیارت، زیرا موجب تکلف و سختی است و اگر این شرط نباشد اقدام می‌کند. بنابراین، رفع تقیید در موارد شک در قید به دلیل ایجاد تسهیل و توسعه موجب امتنان بر بندگان است (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ص ۶۵).

شاید گمان شود در فرض شک در تقیید و اطلاق، اجرای برائت از اطلاق با برائت از تقیید معارضه می‌کند و هیچ کدام جاری نمی‌شوند؛ با وجود این، جایی برای گمان مذکور نیست، زیرا اطلاق موجب توسعه و تسهیل است و برائت از آن، خلاف امتنان بوده و جاری نمی‌شود (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۱: ص ۶۵).

تطبیق امتنایت برائت به وجه مذکور جای تأمل دارد، زیرا اگر اجرای برائت در

مورد شرطیت و جزئیت است، در این صورت، طبق نظر صاحب کفایه (که مورد پذیرش محقق مذکور است) از نوع احکام انتزاعی عقلی است نه شرعی؛ پس قابل رفع نیست. به بیان دیگر، شرطیت و جزئیت از نوع امور واقعی ای هستند که قابل جعل نیستند (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ج ۲: ص ۱۶۸). بنابراین، باید اصل براءت در خصوص منشأ انتزاع جزئیت و شرطیت یعنی ثبوت امر شرعی اجرا شود. در این صورت، اشکال و بحث گذشته در مورد براءت در مستحبات باز می‌گردد، و راجح برون رفت همان است که قبلاً گفتیم: باید با اصل «عدم جعل»، حکم به براءت از جزء و شرط مشکوک در مستحبات بدهیم، ولی انجام آن را از باب احتیاط، مستحب بدانیم.

۶. جاری نشدن براءت در موارد حکم عقل

یکی دیگر از تطبیقات آثار امتنانیت براءت این است که در موارد احکام عقلی نمی‌توان اصل براءت را جاری دانست، زیرا با اجرای براءت هیچ امتنانی صورت نمی‌گیرد. سخن مذکور با توجه به متون اصولیان با دو بیان قابل تقریر است:

تقریر نخست: امتنان در جایی است که امکان خلاف آن حکم باشد و خلاف آن حکم نیز برخلاف امتنان باشد تا شارع مقدس به مقتضای امتنان بر بندگان، حکمی که برخلاف امتنان بوده جعل نکند و حکم مناسب با امتنان را وضع نماید. بر این اساس، در موارد احکام عقلی (غیر تعلیقی) به دلیل اینکه نمی‌توان خلاف آنها را جعل کرد، امتنانی صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل، برخی فقیهان در مورد وجوب مقدمه، قائل به عدم جریان براءت شرعی شده‌اند (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۲۲ق، ج ۱: ص ۵۴۴).

تطبیق بالا در مورد امتنانی بودن براءت جای اشکال دارد: در فرض بالا، اصل براءت، حتی اگر آن را امتنانی ندانیم، جاری نمی‌شود و اساساً در موارد حکم عقلی، جعل براءت یا جعل هر حکمی امکان ندارد، حتی اگر امتنانی نباشد.

تقریر دوم: امتنان در جایی است که عقابی برای حکم مورد نظر قابل تصور باشد تا شارع مقدس امتناناً با رفع آن حکم، عقاب آن را بردارد که این فقط در مورد احکام نفسی و احکام مولوی تصور می‌شود. بنابراین، در مورد حکم عقلی ای مثل وجوب





مقدمه، که گیری بوده و ترک آن عاری از عقاب است، براءت شرعی نمی تواند جاری شود. به همین دلیل نیز جایی برای براءت عقلی نیست، زیرا براءت عقلی در فرض احتمال عقاب است و عقابی در واجبات گیری نیست (حاج عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ص ۵۸۸).

مطلب بالا نمی تواند از تطبیقات امتنانی بودن براءت باشد، زیرا حکم به وجوب مقدمه، حکمی عقلی است و حکم عقلی در هر موردی که وجود داشته باشد حکم شرعی در آن مورد جاری نمی شود. فرقی هم نمی کند که حکم عقلی کاشف از حکم نفسی باشد یا گیری و نیز فرقی نمی کند که حکم شرعی امتنانی باشد یا غیر امتنانی؛ حتی فرقی نمی کند حکم شرعی موافق با حکم عقلی باشد یا مخالف. به همین دلیل، با وجود حکم عقلی به وجوب مقدمه نمی توان قائل به وجوب شرعی آن شد، زیرا ایجاب آن لغو است و اگر بیان شرعی هم برسد، از نوع ارشادی خواهد بود. بنابراین، جایی برای حکم شرعی و شک در آن نیست تا بحث از جریان براءت شرعی مطرح شود.

۷. ضرورت خلاف امتنان بودن جعل حکم مشکوک

یکی دیگر از تطبیقات و آثار امتنانی بودن براءت این است که باید جعل حکم مشکوک برخلاف امتنان باشد (عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ص ۴۶۷؛ آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲: ص ۱۲۲؛ خلخالی موسوی، ۱۴۲۷ق: ص ۵۲)، زیرا اگر جعل حکم مشکوک برخلاف امتنان نباشد، رفع آن حکم نمی تواند امتنانی باشد (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۳۵۰)؛ بلکه حتی اگر بپذیریم که رفع آن امتنانی باشد، باز هم تا زمانی که جعل آن برخلاف امتنان نباشد، دلیل براءت نمی تواند آن را رفع کند. در حقیقت، براءت از این جهت مثل قاعده لا ضرر است که برخی فقیهان در مورد آن گفته اند: در موارد اقدام بر ضرر با وجود اینکه نفی ضرر امتنانی است ولی به دلیل اینکه جعل ضرر خلاف امتنان نیست لا ضرر جاری نمی شود (کاظمی خراسانی، ۱۳۷۶، ج ۳: ص ۳۵۰)، زیرا در این صورت خلاف امتنانی صورت نگرفته است تا با رفعش امتنان صورت بگیرد.

اثر مذکور با لزوم وجود ضیق در حکم مرفوع (که قبلاً بررسی شد) متفاوت است،

زیرا مواردی وجود دارد که وضع حکم در آنها موجب ضیق است، اما برخلاف امتنان نیست، مثل وضع حکم ضرری در موارد اقدام به ضرر که برخلاف امتنان نیست، با وجود اینکه موجب ضیق است.

البته، لازمه مشترک تطبیق امتنان به بیان بالا و لزوم ضیق در حکم مشکوک این است که اصل برائت در احکام غیرالزامی ای مثل استحباب و کراهت (به جز در اجزاء و شرایط آنها که دارای الزام شرطی هستند) جاری نمی‌شود، زیرا جعل حکم غیرالزامی موجب ضیق نبوده و خلاف امتنان نیست.

براساس تطبیق بالا می‌توان گفت در مواردی که شخصی با شک در جزئیات شرعی در موردی اقدام به عقد کرده و جزء مشکوک را نیاورده است، از نظر برخی فقیهان اجرای برائت موجب اثبات تکلیف و وجوب وفای به عقد است. در نتیجه، ایشان مانع اجرای اصل برائت شده‌اند (بروجردی نجفی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ص ۲۲۱). با وجود این، ظاهراً اجرای برائت اشکال ندارد و با آن امر به انجام جزء دفع می‌شود، زیرا جعل تکلیف به وفا در اینجا خلاف امتنان نیست چون خود شخص عاقد با احتمال عدم جزئیات، اقدام به عقد کرده و ملتزم به وفا شده است و بدین سان اقدام به خلاف امتنان (پذیرش ضیق) نموده است. البته، این در صورتی است که با وجود شک در جزئیات، قصد انعقاد عقد را ممکن بدانیم.

با عنایت به اینکه امتنانی بودن رفع برای صدق امتنانی بودن برائت کافی است و رفع تکلیف الزامی (اعم از الزامی نفسی یا شرطی مثل اجزاء مستحب) همواره نسبت به وضع آن امتنانی است، نیازی به احراز خلاف امتنان بودن تکلیف مشکوک نیست. البته، واضح است که اگر محرز شود وضع تکلیف مشکوک برخلاف امتنان نیست، اجرای برائت نیز امتنانی نخواهد بود و جاری نمی‌شود. بنابراین، در عین اینکه احراز خلاف امتنان نبودن تکلیف مشکوک شرط اجرای برائت نیست، اما ظهور خلاف امتنان نبودن مانع جریان برائت است.





۸. اختصاص برائت به امت اسلام و بطلان استصحاب برائت

یکی از لوازم امتنایت برائت، اختصاص برائت شرعی به امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، زیرا اگر امت‌های پیشین نیز دارای این حکم باشند، امتنایی بر امت اسلام نخواهد بود بلکه بر جمیع امت‌هاست؛ در حالی که در حدیث شریف رفع، که دلیل مهم برائت است، عدم وجوب احتیاط و جعل برائت از امتنان الهی بر امت اسلام ذکر شده است. البته، در نظر برخی فقیهان، این مطلب فقط در مورد برائت نیست بلکه در مورد همه بخش‌های مذکور در حدیث رفع صدق می‌کند (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ص ۱۶).

برخی با توجه به اینکه بخشی از بخش‌های این حدیث در مورد امت‌های دیگر نیز وجود دارد، بر این عقیده‌اند که علت امتنایی بودن حدیث رفع این است که همه بخش‌های آن، در قالب مجموعه‌ای از مرفوعات، از اختصاصات امت اسلام بوده و امتنایی است نه هر بخش به تنهایی. بنابراین نمی‌توان گفت برائت و رفع احکام مجهول امتنایی خاص برای امت اسلام است. اما برخی فقیهان همانند شیخ انصاری و محقق آشتیانی به صراحت این سخن را مردود و این نوع تحلیل حدیث را بی‌اساس و سست دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ص ۳؛ آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ص ۱۶)، چرا که وجهی ندارد که مجموعه‌ای از امور به‌عنوان امتنان بر امت شمرده شود، در حالی که فقط برخی از آنها برای این امت باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۹ق: ص ۱۸۳).

لازمه اختصاص برائت به امت اسلام و امتنایی بودن آن، اثبات عدم برائت در امت‌های پیشین است، زیرا وجود برائت در امت‌های پیشین با اختصاص برائت و امتنایی بودن آن برای امت اسلامی جمع‌ناشدنی است. بنابراین، با استفاده از امتنایت برائت می‌توان دریافت که احتیاط بر امت‌های پیشین واجب بوده و به آنها بیان شده بود و راهی برای برائت عقلی برای آنها نبود.

نکته قابل توجهی که لازمه امتنایت برائت و کشف وجوب احتیاط بر امت‌های پیشین است، این است که بنابر استصحاب شرایع سابق، استصحاب برائت دوران صغر یا موارد دیگر (که برخی برای اثبات برائت به کار گرفته‌اند) همه باطل می‌شود، زیرا حالت

سابق و وجوب احتیاط است نه براءت. بنابراین نه تنها استصحاب براءت باطل می شود بلکه بنا بر استصحاب شرایع سابق، استصحاب احتیاط جاری می شود (حجیت استصحاب شرایع سابق معروف است و بلکه ادعای ضرورت شده است (واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ص ۱۴۶) و شیخ انصاری آن را در تنبیه پنجم استصحاب بیان نموده است. ر.ک: انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ص ۲۲۵)

۹. منع از وجوب اعاده عمل پس از کشف خلاف واقع

به نظر می رسد یکی از تطبیقات فقهی امتنانی بودن اصل براءت این است که اگر مکلف بر اساس اصل براءت بدون برخی از اجزاء و شرایط به انجام واجباتی مثل نماز و حج اقدام کند و پس از آن، در داخل وقت یا در خارج آن، کشف خلاف واقع شود و حجت بر جزئیت یا شرطیت آن به دست آید، نباید حکم به وجوب اعاده داده شود، زیرا لازمه امتنانی بودن براءت این است که تکلیف به اعاده برداشته شود و گرنه اجرای براءت امتنانی نبوده و بلکه خلاف امتنان است، زیرا گاهی اعاده عمل از انجام احتیاط هم مشکل تر است. این حکم را برخی فقیهان در مورد بقیه احکام امتنانی مثل نفی عسر و حرج و لاضرر گفته اند (جناتی شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱: ص ۱۱۰؛ رشتی، ۱۳۲۲ق: ص ۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ص ۳۰۴؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۲۳۴؛ حکیم، ۱۴۱۳ق، ج ۵: ص ۴۳۹). با توجه به اینکه ملاک و دلیل این سخن فقیهان صرفاً امتنانی بودن احکام بالا است، می توان نظر ایشان را در مورد اصل براءت نیز همین دانست.

بر اساس تطبیق فوق می توان حدیث رفع، که دلیل امتنانی براءت است، را در مباحث اصولی برای حکم به اجرای اصل براءت نیز به کار گرفت؛ حتی در همه احکام امتنانی چه از نوع اصول عملیه مثل براءت و چه از نوع امارات مثل نفی حرج و لاضرر. باید گفت دلیل این احکام برای حکم به اجرای عمل ناقص کفایت می کند، زیرا احکام مذکور بدون حکم به اجرای عمل در فرض کشف خلاف، امتنانی نبوده و بلکه خلاف امتنان است.



نتیجه گیری

از بررسی و نقد تطبیقات موافقت امتنان در اجرای براءت به نتایج زیر رسیدیم:

۱. در موارد تطبیق امتنانیت، نخست باید از وجود موضوع جریان اصل براءت اطمینان حاصل شود و گرنه جاری نبودن براءت به سبب امتنانیت براءت نخواهد بود. مثلاً اگر مورد شك از موارد احکام عقلی ای مثل وجوب غیره باشد، نمی توان برای امتنانیت براءت نقشی قائل شد؛ بلکه در این موارد جایی برای براءت نیست، حتی اگر امتنانی نباشد. در بیشتر موارد تطبیقات موافقت براءت با امتنان، به این جهت توجه نشده است.
۲. امتنانی بودن براءت با حکم عقلی به براءت منافاتی ندارد، زیرا در حکم عقلی، عقاب بلا بیان نفی شده است. معنای آن این است که شارع می توانست با بیان شرعی، احتیاط را واجب کند، اما اعلام کرده است براساس امتنان الهی، حکمی (ایجاب احتیاط) را که می توانست جعل کند جعل نکرده است.
۳. امتنانیت دلیل براءت می تواند قرینه ای بر تعمیم حکم به براءت شرعی نسبت به شبهات موضوعیه باشد، زیرا امتنان از قرائن اراده عموم است.
۴. به اقتضای امتنانیت براءت، رفع حکم مجهول از نوع رفع واقعی باید باشد، زیرا لازمه بقای حکم واقعی عدم اجزا است، ولی به جهت اعتقاد امامیه به اشتراک احکام واقعی بین عالم و جاهل، باید برای جمع بین بقای حکم واقعی و رعایت امتنان صرفاً به بقای آثار رفع حکم واقعی در ظرف جهل ملتزم شد.
۵. جاری نشدن اصل براءت در موارد شك در استحباب عمل به سبب فقدان موضوع ادله براءت است، زیرا این ادله برای رفع مؤاخذة و عقاب است؛ در حالی که مستحبات فاقد مؤاخذة و عقاب اند. علاوه بر این، جاری نبودن براءت در مستحبات هیچ فایده ای ندارد: نه می تواند استحباب خود عمل را ثابت کند و نه می تواند استحباب احتیاط را ثابت نماید. به همین دلیل، منع براءت موافق امتنان نیست و استحباب انجام مشکوک الاستحباب از باب یقین به استحباب عمل به احتیاط است نه به سبب جاری نشدن براءت.



۶. ملاک جریان و عدم جریان براءت در اجزاء و شرایط مستحب یکی است. در همه موارد مستحب، اساساً اصل براءت جایی ندارد؛ نه به سبب امتنایی بودن براءت، بلکه به سبب فقدان علت براءت، یعنی احتمال عقاب است که در مستحبات وجود ندارد. به همین دلیل، براءت عقلی هم که امتنایی نیست جاری نمی‌شود.

۷. جاری نشدن براءت شرعی در موارد وجود حکم عقلی نمی‌تواند به سبب امتنایی بودن براءت باشد، زیرا در موارد حکم عقلی جایی برای حکم شرعی و از جمله براءت شرعی نیست، حتی اگر غیرامتنایی باشد.

۸. بر اساس امتنایی بودن براءت، در مواردی که محرز است که حکم مشکوک برخلاف امتنان نیست (حتی اگر رفع آن موجب رفع ضیق هم باشد)، نمی‌توان اصل براءت را جاری کرد، زیرا جایی برای امتنان وجود ندارد، مثل کسی که آگاهانه اقدام به ضرر کرده است.

۹. لازمه امتنایت براءت، اختصاص براءت برای امت اسلام است و لازمه آن وجود حکم به عدم براءت و وجوب احتیاط بر امت‌های قبل است و گرنه اصل براءت امتنایی نمی‌شد. لازمه وجوب احتیاط بر امت‌های قبل نیز این است که بنا بر جریان استصحاب شرایع سابق، استصحاب براءت به تمام اقسام آن باطل باشد و بلکه استصحاب وجوب احتیاط جاری شود.

۱۰. لازمه امتنایت براءت حکم به اجزای عمل بعد از کشف خلاف واقع و علم به نقصان عمل است، زیرا حکم به جزا و عدم وجوب اعاده موجب رفع ضیق و موافق امتنان است و بلکه حکم به وجوب اعاده موجب سختی مضاعف و برخلاف امتنان است.



کتابنامہ

۱. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۹ق)، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۴، چ ۱، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
۲. آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الہدی فی شرح العروة الوثقی، دوازده جلدی، ج ۱۲، چ ۱، تہران: مؤلف.
۳. اصفہانی نجفی، محمدتقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ق)، ہدایۃ المسترشدين، ج ۳، چ ۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامیة.
۴. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، ج ۲، چ ۹، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۵. بجنوردی، سیدحسن بن آقا بزرگ موسوی (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقہیة، ہفت جلدی، ج ۱، چ ۱، قم: نشر الہادی.
۶. بروجردی نجفی، محمدتقی (۱۴۱۷ق)، نہایۃ الأفكار (تقریرات درس آقا ضیاء الدین عراقی)، ج ۳، چ ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۸۷)، دروس فی مسائل علم الأصول، ج ۲، چ ۲، قم: دار الصدیقۃ الشہیدۃ علیہ السلام.
۸. تقوی، حسین (۱۴۱۸ق)، تنقیح الأصول (تقریرات درس امام خمینی علیہ السلام)، ج ۳، چ ۱، تہران: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیہ السلام.
۹. جناتى شاهرودى، ابراهيم (۱۴۰۲ق)، کتاب الحج (تقریرات درس آیت اللہ سید محمود حسینی شاهرودی علیہ السلام)، پنج جلدی، ج ۱، چ ۱، قم: انصاریان.
۱۰. حاج عاملی، محمدحسین (۱۴۲۴ق)، إرشاد العقول إلى مباحث الأصول (تقریرات درس آیت اللہ شیخ جعفر سبحانی)، ج ۱، چ ۱، قم: مؤسسۃ امام صادق علیہ السلام.
۱۱. حائری اصفہانی، محمدحسین بن عبدالرحیم (۱۴۰۴ق)، الفصول الغروبیة فی الأصول الفقہیة، چ ۱، قم: دار إحياء العلوم الإسلامیة.
۱۲. حسینی فیروزآبادی، مرتضی (۱۴۰۰ق)، عناية الأصول فی شرح كفاية الأصول، ج ۴، چ ۴، قم: کتاب فروشی فیروزآبادی.
۱۳. حکیم، عبدالصاحب (۱۴۱۳ق)، منتقى الأصول (تقریرات درس آیت اللہ سید محمد حسینی روحانی)، ج ۵، چ ۱، قم: دفتر آیت اللہ سید محمد حسینی روحانی.



۱۴. خادمی کوشا، محمدعلی (۱۳۹۱)، «مفهوم‌شناسی احکام امتنانی»، فقه، ش ۷۴، ص ۱۰۷-۱۳۱.
۱۵. _____ (۱۳۹۲)، «نقش امتنانیت دلیل در محدودسازی حکم»، فقه، ش ۷۵، ص ۲۱-۴۴.
۱۶. _____ (۱۳۹۷)، «تطبیقات فقهی آثار مخالفت با امتنان در اجرای براءت شرعی»، فقه، ش ۹۵، ص ۲۹-۴۹.
۱۷. خراسانی، آخوند ملامحمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۸. _____ (۱۴۱۳ق)، اللغات النيرة فی شرح تکملة التبصرة، دو جلدی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. خلخالی موسوی، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۷ق)، فقه الشيعة - کتاب الإجارة، یک جلدی، ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی - انتشاراتی منیر.
۲۰. خوئی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۳۵۲)، أجود التقريرات (تقریرات درس آیت‌الله محمدحسین نائینی)، ج ۳، ج ۱، قم: مطبعة العرفان.
۲۱. _____ (۱۴۱۸ق)، موسوعة الإمام الخوئی، سی‌وسه جلدی، ج ۱۱، ج ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۲. رشتی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۲۲ق)، کتاب الغصب (للمیرزا حبیب‌الله)، یک جلدی، تهران: احمد شیرازی.
۲۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، تهذیب الأصول (تقریرات درس امام خمینی)، ج ۲، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۴. شاهرودی، علی (۱۴۱۹ق)، دراسات فی علم الأصول (تقریرات درس آیت‌الله ابوالقاسم خوئی)، ج ۳، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۲۵. شیرازی، میرزا محمدتقی (۱۴۱۲ق)، حاشیة المكاسب، دو جلدی، ج ۱، ج ۱، قم: منشورات الشریف الرضی.
۲۶. صافی اصفهانی، حسن (۱۴۱۷ق)، الهدایة فی الأصول (تقریرات درس آیت‌الله ابوالقاسم خوئی)، ج ۲ و ۳، ج ۱، قم: مؤسسه صاحب‌الامر.
۲۷. صافی گلپایگانی، علی (۱۴۲۷ق)، ذخیرة العقبی فی شرح العروة الوثقی، ده جلدی، ج ۷، ج ۱، قم: گنج عرفان.
۲۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروة الوثقی، چهارده جلدی، ج ۵، ج ۱، قم: مؤسسه دار التفسیر.





۲۹. طباطبایی قمی، تقی (۱۳۷۱)، آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات محلاتی.
۳۰. طباطبایی مجاهد، محمد بن علی (۱۲۹۶ق)، مفاتیح الأصول، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. طباطبایی یزدی، سیدمحمدباقر (۱۲۹۱ق)، وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، چ ۱، قم: مؤلف.
۳۲. عبدالساتر، حسن (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس آیت الله محمدباقر صدر)، ج ۱۱، چ ۱، بیروت: الدار الإسلامية.
۳۳. عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۴ق)، شرح تبصرة المتعلمین، پنج جلدی، ج ۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. غروی تبریزی، علی (۱۴۱۸ق)، التفتیح فی شرح العروة الوثقی، شش جلدی، ج ۱، چ ۱، قم: لطفی.
۳۵. فاضل تونی (عبدالله بن محمد) (۱۴۱۵ق)، الوافیة فی أصول الفقه، چ ۲، قم: مجمع الفکر الإسلامي.
۳۶. قوچانی، علی (۱۴۳۰ق)، تعلیقة القوچانی علی کفایة الأصول، ج ۲، چ ۱، قم: مطبعة ستارة.
۳۷. کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۱۱ق)، کتاب الصلاة (تقریرات درس آیت الله محمدحسین نائینی)، دو جلدی، ج ۱، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. _____ (۱۳۷۶)، فوائد الأصول (تقریرات درس آیت الله محمدحسین نائینی)، ج ۳، چ ۱، قم: انتشارات اسلامی.
۳۹. کلانتری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، مطارح الأنظار (چاپ جدید)، ج ۱، چ ۲، قم: مجمع الفکر الإسلامي.
۴۰. کاشف الغطاء، علی بن محمدرضا بن هادی (۱۳۸۱ق)، النور الساطع فی الفقه النافع، دو جلدی، ج ۲، چ ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب.
۴۱. لاری شیرازی، عبدالحسین (۱۴۱۸ق)، التعلیقة علی فرائد الأصول، ج ۱، چ ۱، قم: کنگره بزرگداشت آیت الله لاری.
۴۲. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق)، حاشیة کفایة الأصول (کفایه با حواشی مشکینی)، ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات لقمان.
۴۳. میرزای قمی (ابوالقاسم بن محمدحسن) (۱۴۳۰ق)، القوانين المحكمة فی الأصول، ج ۱، چ ۱، قم: إحياء الكتب الإسلامية.

۴۴. نراقی، محمد مهدی بن ابی ذر (۱۴۲۲ق)، جامعة الأصول، ج ۱، قم: کنگره محققان نراقی.
۴۵. واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (۱۴۱۷ق)، مصباح الأصول - مباحث حجج (تقریرات درس آیت الله ابوالقاسم خوئی)، ج ۱، چ ۱، قم: مکتبه الداوری.
۴۶. _____ (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول - مباحث الفاظ (تقریرات درس آیت الله ابوالقاسم خوئی)، ج ۱، قم: مکتبه الداوری.
۴۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الأصول (تقریرات درس آیت الله محمدباقر صدر)، ج ۵، چ ۳، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.

